

نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران / سال سیزدهم، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷-۹۶

نقش مهاجرت داخلی در بازتوزیع جمعیت ایران (دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۷۰)

^۱ سعیده شهبازین

^۲ عباس عسکری ندوشن

^۳ محمدجلال عباسی شوازی

چکیده

مهاجرت با ایجاد تغییر در توزیع جمعیت و الگوهای سکونتی، روی توزیع منابع، خدمات بهداشتی و رفاهی و توسعه اقتصادی مناطق تأثیر فراوانی دارد و موجب تغییر در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و ملی می‌شود. به منظور اثربخشی این برنامه‌ریزی‌ها، دارا بودن دانشی عمیق در مورد جریان‌های مهاجرتی ضروری است. مطالعه حاضر، با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ به بررسی تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت و تغییر الگوهای سکونتی کشور (براساس دوره‌های زمانی پنج‌ساله ۹۵-۱۳۷۰) پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوره مطالعه، همواره شهرستان‌های مرزی (به ویژه غرب و جنوب شرقی کشور) بالاترین مهاجرت‌فرستی و شهرستان‌های بزرگ (عمدتاً در مناطق مرکزی کشور)، بالاترین

۱ دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، دانشگاه یزد s.shahbazin@stu.yazd.ac.ir

۲ دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) aaskarin@yazd.ac.ir

۳ استاد گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران mabbasi@ut.ac.ir

مهاجرپذیری را تجربه کرده‌اند. علی‌رغم تفاوت‌های شهرستانی، میزان اثربخشی مهاجرت طی دوره‌های ۹۵-۱۳۸۵ کاهش یافته است. مسیر مهاجرت‌های داخلی نیز پس از سه دوره مهاجرت (۷۰-۱۳۶۵، ۷۵-۱۳۷۰ و ۸۵-۱۳۸۰) که از سمت مناطق کم‌تراکم به سمت مناطق پرتراکم در جریان بوده است، در دوره ۹۰-۱۳۸۵ جریان معکوسی را تجربه کرد و از سوی مناطق پرتراکم به سمت مناطق کم‌تراکم شکل گرفت. اما مجدداً در دوره آخر (۹۵-۱۳۹۰)، با شدت بیشتری به مهاجرت از سمت مناطق کم‌تراکم به مناطق پرتراکم بازگشت. انتظار می‌رود چنانچه از تمرکزگرایی امکانات و سرمایه‌گذاری‌ها در شهرستان‌های بزرگ کاسته نشود و روند توسعه ناموزون کشوری ادامه پیدا کند، جریان‌های مهاجرتی همچنان از سوی مناطق کم‌تراکم به سمت مناطق پرتراکم استمرار یابد.

واژگان کلیدی: مهاجرت داخلی، بازتوزیع جمعیت، اثرگذاری مهاجرت، مهاجرت خالص، الگوی سکونت.

مقدمه و بیان مسأله

هم‌زمان با گذار اول جمعیتی با کم‌رنگ شدن نقش تفاوت‌های مکانی در نرخ‌های حیاتی، مهاجرت نسبت به دو حوزه دیگر جمعیت‌شناسی، یعنی باروری و مرگ‌ومیر مورد غفلت قرار گرفت؛ اما در سالیان اخیر با بحث جغرافیای جمعیت، پیوستگی مکان و زمان، کامل شدن گذار اول جمعیتی و همگرایی روندهای تولد و مرگ بین مناطق مختلف جهان، موضوع مهاجرت و تاثیرگذاری آن بر تغییرات جمعیتی دوباره مطرح شده است (بل^۱، ۲۰۱۵).

مهاجرت به‌عنوان یکی از عوامل اصلی پویایی جمعیت، مهم‌ترین عامل خارجی تغییر در ساختار سنی و جنسی و رشد سالانه جمعیت و همچنین عامل تغییرات اجتماعی و اقتصادی در مناطق مبدأ و مقصد است (کلی‌گات^۲، ۲۰۰۰). امروزه با شدت گرفتن و افزایش حجم جابجایی‌های جمعیتی چه در داخل و چه در خارج از کشور، تأثیر این مهاجرت‌ها بر مناطق

1 Bell
2 Cliggett

مهاجر فرست و مهاجر پذیر تشدید شده است. از سویی مهاجرت فرآیندی گزینشی است. معمولاً افراد مهاجر ویژگی‌هایی دارند که موجب می‌شود زمینه‌های رفتن یا ماندن را در مقایسه با آنهایی که می‌مانند، متفاوت ارزیابی کند (اوبرای، ۱۳۷۰). این گزینشی بودن مهاجرت، ساختار جمعیت و همچنین عوامل مرتبط با پویایی جمعیت در مبدأ و مقصد را دچار تغییراتی می‌کند؛ از اینرو، توجه و تحلیل دقیق سیر مهاجرت جمعیت در مناطق مختلف یک سرزمین، سیمای بهتر و روشن‌تری از تغییرات جمعیتی ارائه می‌کند. در نتیجه، برنامه‌ریزی‌های ملی و منطقه‌ای به قدرت اجرایی و کارایی بیشتر دست می‌یابد. در شرایط کنونی، با ظهور کلان‌شهرها و مناطقی با تراکم جمعیتی بالا و از طرفی تحرک و جابجایی دائمی در سطح شهرها و روستاها، نیاز به داشتن آگاهی درست از توزیع جمعیت و تجزیه و تحلیل آن‌ها ضرورت دارد.

مهاجرت‌های داخلی عمده‌ترین تأثیرات را در مناطق داخلی جوامع دارند و الگوهای سکونتی آن‌ها را شکل می‌دهند. با وجود اذعان به اهمیت این موضوع، درحالی‌که در اندازه‌گیری بروز و الگوهای مکانی مهاجرت بین‌المللی پیشرفت‌هایی صورت گرفته است، اما مطالعات مربوط به ارزیابی و اندازه‌گیری مهاجرت داخلی در این زمینه بسیار ضعیف باقی‌مانده و پیشرفت اندکی در درک پویایی مکانی و زمانی آن انجام گرفته است (بل و همکاران، ۲۰۱۵). در تلاشی در این زمینه بل و همکاران (۲۰۰۲) چهار بعد شدت^۱، اثر^۲، پیوستگی^۳ و فاصله مهاجرتی^۴، برای مهاجرت داخلی شناسایی کرده‌اند که هر یک از این ابعاد و شاخص‌های مربوط به آن‌ها، منعکس‌کننده یکی از سازوکارهای نظام مهاجرتی است. از چهار بعد معرفی شده در مهاجرت داخلی، بعد اثربخشی مهاجرت یکی از مورد توجه‌ترین و موثرترین آن‌ها است. مفهوم مورد بررسی در این بعد، بحث تأثیر مهاجرت داخلی بر توزیع مجدد جمعیت در منطقه است. منظور از بازتوزیع جمعیت، تعداد افرادی است که باید بازتوزیع شوند تا توزیع جمعیت در ابتدای دوره مورد مطالعه به دست آید (باسکار^۵، ۱۹۸۰). چگونگی توزیع جمعیت در کشور از اساسی‌ترین عواملی است که سیاستگذاران برای کنترل جمعیت و جهت دادن به جابجایی‌های

1 The Intensity of Migration

2 The Effect of Migration

3 Migration Connectivity

4 The Distance of Migration

5 Bhaskar

جمعیتی به آن توجه دارند. این موضوع با توجه بالاتر بودن میزان مهاجرت‌های داخلی در جوامع در حال توسعه و سرعت تغییرات اجتماعی در این جوامع، از اهمیت بیشتری برخوردار است (شجاعی، ۱۳۹۲).

شاخص اثربخشی مهاجرت در دو بخش سیستم‌های زیرمجموعه ملی^۱ (شهرستان، استان) و ملی^۲ استفاده می‌شود (بل و همکاران، ۲۰۰۲). با وجود این که، این شاخص‌ها، خلاصه‌ای قوی از تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت را نشان می‌دهند اما هیچ نشانی از تجلی فضایی مهاجرت داخلی و یا به عبارت دیگر، مسیر مهاجرتی را به دست نمی‌دهند. برای این منظور، بر اساس تئوری توسعه و تراکم، تراکم جمعیتی منطقه به عنوان یک نشانگر برای طبقه‌بندی مناطق استفاده می‌شود و تجزیه و تحلیل تفاوت‌های منطقه‌ای در اثر مهاجرت‌های داخلی در مناطق محلی با توجه به سطوح مختلف تراکم آنها صورت گیرد. این مهم از طریق رابطه بین خالص مهاجرت و تراکم جمعیت منطقه انجام می‌شود (ریس و همکاران، ۲۰۱۷).

بررسی وضعیت مهاجرت داخلی ایران نشان می‌دهد که در قرن اخیر از یکسو با بهبود شرایط بهداشتی و کنترل بیماری‌های واگیر (خسروی و همکاران، ۲۰۰۷؛ خسروی و همکاران، ۱۳۹۱) که نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییرات جمعیتی ایران داشته‌اند و از سوی دیگر، کاهش باروری و رسیدن به سطح جانشینی، اثرگذاری مهاجرت‌های داخلی در تغییرات جمعیتی ایران اهمیت بیشتری یافته است. در نتیجه، در شرایط کنونی کشور، می‌توان مهاجرت‌های داخلی را از تعیین‌کننده‌های مهم میزان رشد جمعیت ایران در سطوح استانی و شهرستانی به شمار آورد (محمودیان و قاسمی‌اردهایی، ۱۳۹۲).

ایران نیز به مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دنبال توسعه برونزا و عدم توازن توسعه در مناطق مختلف کشور، شاهد مهاجرت داخلی گسترده‌ای بوده است. از اوایل دهه ۱۳۰۰، هم‌زمان با تحولات اقتصادی، اجتماعی تغییرات اساسی در الگوهای مهاجرت ایران آغاز شد (حسامیان، اعتماد و حائری ۱۳۷۵). با رشد فزاینده نقش نفت و افول کشاورزی در اقتصاد کشور، روابط شهر و روستا دگرگون شد؛ شهرها با اتکا به مازاد اقتصادی حاصل از صدور نفت،

1 Migration Effectiveness Rate (MER)

2 Migration Effectiveness index (MEI)

گسترش روزافزون تجارت خارجی و رشد سرمایه‌گذاری با اخذ وام‌های خارجی به مراکز اصلی تجارت و مرکز اصلی اشتغال نیروی کار تبدیل شدند. هزینه عمده درآمدهای نفتی در شهرها توزیع نامتوازن شهر و روستا را به دنبال داشت که موجب افزایش میزان مهاجرت‌های روستا-شهری شد (ایراندوست، بوچانی و تولایی، ۱۳۹۲).

در فاصله سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ حدود ۵/۷ میلیون نفر در درون مرزهای ایران جابجا شده‌اند که تقریباً ۱۱/۶ درصد از جمعیت کشور در سال ۱۳۶۵ را تشکیل می‌دادند. در سرشماری سال ۱۳۷۵ این نسبت به ۱۴/۵ و در سرشماری ۱۳۸۵ به ۱۷/۲ درصد افزایش پیدا کرد. در سرشماری سال ۱۳۹۰ با توجه به تغییر دوره زمانی سرشماری نسبت مهاجر به جمعیت به ۷/۴ درصد رسید (محمودیان و قاسمی‌اردهایی، ۱۳۹۲).

تغییرات مهاجرتی فوق‌نشان می‌دهد که در ۳۰ سال گذشته نظام مهاجرت داخلی ایران تغییرات اساسی تجربه کرده است که بی‌تردید مطالعه و تحلیل این تغییرات و تأثیراتی که بر الگوهای سکونتی کشور به‌جا گذاشته و خواهد گذاشت درک عمیق‌تری در پویایی جمعیت به ما می‌دهد. به همین منظور در این مطالعه، ابتدا با محاسبه شاخص اثربخشی مهاجرت برای پنج دوره مهاجرت ایران، نقش مهاجرت داخلی در بازتوزیع جمعیت کشور مورد بررسی قرار گیرد و سپس با بهره‌گیری از رابطه خالص مهاجرت و تراکم جمعیتی شهرستان‌های کشور، تغییرات الگوهای سکونتی ایران با تأکید بر تراکم جمعیت نشان داده می‌شود.

پیشینه تحقیق

درحالی‌که مطالعات و منابع داده‌ای ارزشمندی در باب مهاجرت بین‌المللی وجود دارد (زلوتنیک^۱، ۲۰۰۶؛ اسکلدون^۲، ۲۰۱۲) اما داده‌هایی مناسب برای بررسی مهاجرت‌های داخلی به شدت اندک است در نتیجه اطلاعات محدودی درمورد روند و جریان‌های مهاجرت داخلی در دسترس است.

1 Zlotnik
2 Skeldon

نخستین مطالعات منسجم در مورد نقش مهاجرت‌های داخلی بر بازتوزیع جمعیت کشور توسط راونشتاین^۱ در سال ۱۸۸۵ آغاز شد (راونشتاین، ۱۸۸۵). راونشتاین جریانی از مهاجران طول عمر ثبت‌شده در سرشماری ۱۸۷۱ و ۱۸۸۱ بریتانیا و ایرلند را کشف کرد. وی نشان داد که با وجود بالا بودن میزان مرگ و میر در بریتانیا، جریان مهاجرت در این کشور و روانه شدن افراد روستایی به سمت شهرها باعث افزایش جمعیت این مناطق شده است (لهسای زاده، ۱۳۶۸)

با توجه به افزایش حجم مهاجرت‌های داخلی و عدم وجود سنجه‌ها و شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری این پدیده محققان و متخصصان این حوزه تلاش‌هایی در این زمینه آغاز کردند تا شاخص‌هایی را معرفی کنند. به دنبال این تلاش‌ها چهار دسته شاخص برای بررسی شدت، فاصله، پیوستگی و اثر مهاجرت داخلی به دست آمد که جهت به دست دادن اندازه و میزان مهاجرت‌های داخلی مورد استفاده قرار گرفت (رودریگز، ۲۰۰۹؛ بل و محی‌الدین^۲، ۲۰۰۹؛ اسپووا^۳ و همکاران، ۲۰۱۳؛ مشفق، ۱۳۸۹؛ شکرانی، ۱۳۹۵)

به دنبال ارائه شاخص‌های مرتبط با اندازه‌گیری شدت و میزان مهاجرت داخلی، مطالعات بسیاری به ویژه در کشورهای توسعه‌یافته که منابع اطلاعاتی مناسبی برای مهاجرت داخلی دارند، صورت گرفت. لانگ و توکر (۱۹۸۸) بُعد مسافت مهاجرت‌های داخلی را مورد مطالعه قرار دادند، ریس و کاپیسویسکی (۲۰۰۰) بُعد بازتوزیع جمعیت و نقش مهاجرت در این بازتوزیع، راجرز و کاسترو (۱۹۸۱) و بل و دیگران (۲۰۱۵) نیز بُعد ترکیب سنی مهاجران را موضوع مطالعات خود قرار دادند.

به دنبال گسترش نسبی استفاده از این شاخص‌های مهاجرت داخلی در جوامع و با در دست داشتن شاخص‌های یکسان و استاندارد شرایطی فراهم شد که جریان‌های مهاجرت داخلی در کشورهای مختلف با هم مقایسه شود. (بل و وارد، ۲۰۰۰). مطالعه جریان‌های مهاجرت داخلی نشان داد که کشورهای آسیایی دارای ساختار سنی جوانی و شدت مهاجرت بالایی در مهاجرت هستند در حالی که کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای توسعه‌یافته عکس این جریان را دارند. این کشورها دارای ساختار سنی سالمندتر در مهاجرت و شدت مهاجرت کمتری هستند.

1 Ravenstein
2 Muhidin
3 Esipova

اما به صورت کلی حدود یک هشتم جمعیت دنیا در محل‌هایی متفاوت از محل تولد خود اقامت دارند که این رقم بیشتر از ۲۰۰ میلیون مهاجرت بین‌المللی است (بل و محی‌الدین، ۲۰۰۹). یکی از مهم‌ترین اقداماتی که در زمینه مهاجرت‌های داخلی کشورهای دنیا در حال انجام است پروژه جهانی IMAGE^۱ است که در آن شاخص‌های مهاجرت داخلی همه کشورهای که منابع داده‌ای در مورد تعداد مهاجران داخلی خود دارند، محاسبه شده و امکان مقایسه آنها فراهم شده است (بل و دیگران، ۲۰۱۴).

نخستین جریان‌های مهاجرتی عمدتاً در فاصله‌های کوتاه صورت می‌گرفت. شکل عمده در مهاجرت‌ها به صورت نقل مکان از روستایی به روستای دیگر صورت می‌گرفت. در مراحل بعدی با بهبود شرایط حمل و نقل و در پی کسب شغل و امکانات بهتر، فاصله تحرکات، افزایشی نسبی پیدا کرد. مطالعات دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که قبل از صنعتی شدن مهاجرت‌ها در کشور عموماً از روستا به شهرهای نزدیک‌تر و کوچک صورت می‌گرفت و در مرحله بعد مهاجرت از شهرها و مراکز کوچک‌تر به شهرهای بزرگتر صورت می‌گرفت. گیبیر^۲ این تغییرات در مهاجرت و روندهای آنرا در تئوری شهرنشینی افتراقی مطرح کرده است. وی این روند شهرنشینی را در هفت مرحله نشان داده است که در هر مرحله جریان مهاجرت بین لایه‌های مختلفی صورت می‌گیرد (گیبیر، ۱۹۹۶؛ بیک‌محمدی، ۱۳۷۷).

تحقیقات دهه‌ها و به ویژه سال‌های اخیر نشان داده است که شکل غالب مهاجرت‌های داخلی در اغلب جوامع الگوی متفاوت‌تری از گذشته به خود گرفته است. در پی انقلاب صنعتی و تحولات اقتصادی، تغییرات و تحولات گسترده‌ای در ارتباطات و وسایل حمل‌ونقل از یک سو و جریان اطلاعات از سوی دیگر به وجود آمد که موجب تغییر مسیرهای مهاجرتی شدند. شکل غالب مهاجرت، به مهاجرت شهر به شهر تغییر پیدا کرد که به دنبال آن شاهد شکل‌گیری شهرهای بزرگ، خالی شدن روستاها از جمعیت، حاشیه‌نشینی در شهرها و در نتیجه افزایش میزان شهرنشینی بودیم. مهاجران در پی کسب اهداف خود مستقیماً راهی مناطقی می‌شوند که امید به نیل به این اهداف دارند. بر این اساس، شهرهای بزرگ مقصد عمده مهاجرت‌های داخلی هستند، مناطقی که

1 Internal Migration Around the Globe

2 Geyer

صنعتی و توسعه‌یافته‌تر باشند مهاجران بیشتری را به خود جذب می‌کنند و این جریان مستقل از فاصله و مسافت است (بونی فایز و هاینز^۱، ۲۰۰۰؛ بیک محمدی و مغانی، ۱۳۸۲؛ قاسمی‌اردهائی و حسینی‌راد، ۱۳۸۷؛ ضربابی و رخشانی‌نسب، ۱۳۸۸؛ وارثی و زهتاب، ۱۳۸۵).

آمریت^۲ (۲۰۱۱) در تلاش برای مطالعه و مقایسه مهاجرت داخلی کشورهای آسیایی، پیشینه‌ای کامل از تحولات مهاجرت کشورهای آسیایی از اواسط قرن نوزدهم را بر اساس داده‌های تاریخی و مطالعات موردی فراهم کرد. این مطالعه توصیفی جامعه‌بی‌حرکت سنتی را به چالش کشیده و رابطه بین مهاجرت بین‌المللی و داخلی را در کشورهای آسیایی مطرح کرد.

تغییر روندها و جریان‌های مهاجرت داخلی به ویژه در کشورهای آسیایی که دارای بالاترین میزان مهاجرت هستند در مطالعات متعدد دیگری نیز نشان داده شده است. فیلدینگ^۳ (۲۰۱۵) در مطالعه اخیر خود سیستم مهاجرت‌های داخلی را در کشورهای شمال‌شرقی، شرقی و جنوب‌غربی آسیا توصیف کرده است. مطالعه وی نشان داد که همانند سایر کشورهای دنیا این منطقه نیز در حال تجربه تغییراتی در الگوهای مهاجرت داخلی و تغییر در طی زمان است. به دنبال افزایش مهاجرت‌های داخلی در کشورهای آسیای شرقی، این جوامع نیز روند سریع شهرنشینی را بعد از جنگ جهانی دوم آغاز کردند. در این جریان‌های مهاجرتی نیز مانند اغلب کشورهای آسیایی دیگر، مهاجرت‌ها از سوی روستاها به شهرهای صنعتی صورت می‌گرفت اما در دهه‌های بعدی چرخشی در این جریان‌های مهاجرتی صورت گرفت و مهاجرت از سوی شهرها به سمت مراکز منطقه‌ای صورت می‌گیرد (فیلدینگ، ۲۰۱۵).

ایران نیز به مانند کشورهای دیگر شاهد جریان‌های مهاجرت متفاوتی در دهه‌های مختلف بوده است. اما اندازه‌گیری و بررسی میزان و روند آن همواره با مشکلاتی مانند عدم دسترسی به داده‌های مورد نیاز همراه بوده است. همین امر باعث تعداد محدود تحقیقات در این زمینه و اطلاعات اندک در مورد شاخص‌ها و روند و الگوی مهاجرت داخلی شده است.

بیشترین مطالعات انجام شده در خصوص مهاجرت در ایران به موضوعات مختلفی از جمله تحولات آماری مهاجرت کشوری مربوط می‌شود که بخش قابل توجهی از آن از دهه ۱۳۴۰ آغاز

1 Bonifazi And Heins

2 Amrith

3 Fielding

شد. در بسیاری از این پژوهش‌ها تنها به تحلیل آماری توصیفی از مهاجرت داخلی پرداخته شده است (محمودی و دیگران، ۱۳۸۹؛ زنجانی ۱۳۷۵). در این میان روند مهاجرپذیری و تحولات مهاجرت به استان تهران مورد توجه بسیاری از مطالعات بوده است (کاظمی‌پور و حاجیان، ۱۳۹۰؛ قاسمی‌اردهائی و حسینی‌راد، ۱۳۸۷).

در سال‌های اخیر با معرفی شاخص‌های اندازه‌گیری ابعاد مهاجرت داخلی مطالعاتی در این حوزه آغاز شده است که می‌تواند ضمن نشان دادن شرایط فعلی مهاجرت داخلی، وضعیت مهاجرت داخلی ایران را با دیگر کشورهای جهان مقایسه کرده و روند احتمالی آتی آن را به دست دهد. مشفق (۱۳۸۹) با بررسی شاخص‌های ابعاد مهاجرت داخلی کشور طی سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ نشان داد که طی این سه دهه میزان ناخالص مهاجرت و شاخص اثربخشی مهاجرت‌ها در بازتوزیع جمعیت کاهش اساسی داشته است. درحالی‌که نظام مهاجرت بین منطقه‌ای از پیوستگی مهاجرتی بیشتری برخوردار شده است و تمرکزگرایی در نظام مهاجرتی ایران به شدت کاهش یافته است.

صادقی و شکرپانی (۱۳۹۵) نیز با بررسی شاخص‌های ابعاد مهاجرتی داخلی به بررسی تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت شهرستان‌های کشور با توجه به سطح توسعه‌یافتگی آن‌ها طی یک مقطع ۱۳۸۵ پرداخته‌اند. نتایج بررسی آنها نشان داد شهرستان‌های ایران از سطوح متفاوت توسعه برخوردارند و سطح توسعه‌یافتگی آنها ساختار فضایی داشته و به شکل خوشه‌ای توزیع شده‌اند. همچنین الگوهای متفاوتی از رابطه توسعه‌یافتگی و مهاجرت خالص در کشور وجود دارد. همچنین آن‌ها نشان دادند همه شهرستان‌های کشور از الگوی رابطه‌ای واحد بین میزان توسعه‌یافتگی و مهاجرت پیروی نکرده و چهار الگوی رابطه‌ای مختلف، شامل: افزایش توسعه‌یافتگی همراه با افزایش مهاجرت، کاهش توسعه‌یافتگی همراه با کاهش مهاجرت، افزایش توسعه‌یافتگی همراه با کاهش مهاجرت، کاهش توسعه‌یافتگی همراه با افزایش مهاجرت وجود دارد. در نتیجه، در صورت تداوم تمرکزگرایی امکانات و نابرابری توسعه‌ای در سطح کشور، حرکات و جریانات مهاجرتی تداوم و حتی افزایش خواهد یافت.

با وجود اینکه این مطالعات در تحقیقات خود از شاخص‌های جدید مهاجرت بهره گرفته‌اند اما محدودیت‌هایی در این دو مطالعه به چشم می‌خورد. عدم استفاده از داده‌های شهرستانی و داده‌های سال‌های اخیرتر در مطالعه مشفق از جمله این محدودیت‌ها است. بررسی تنها یک مقطع در مطالعه صادقی و شکریانی و عدم امکان بررسی شرایط مهاجرت کشور در طی زمان نیز از جمله محدودیت‌های این مطالعه است. در مطالعه حاضر تلاش شده با محاسبه شاخص‌های مهاجرت به بررسی اثر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت طی ۲۵ سال پرداخته شود. در این مطالعه تلاش شده است با استفاده از شاخص‌های جدید اثربخشی مهاجرت و نیز تاکید بر سطوح شهرستانی کشور طی یک دوره ۲۵ ساله، شاخص‌های جدید معرفی شده در حوزه مهاجرت داخلی برای ایران به کار گرفته شود.

روش تحقیق

در این مطالعه برای مقایسه اثر بازتوزیعی مهاجرت در کشور از رویکردی کلان بهره گرفته شده است. روش اصلی این تحقیق تحلیل داده‌های ثانویه مهاجرت طی سه دوره سرشماری ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ است. داده‌های اصلی مورد نیاز این مطالعه شامل جمعیت پایان دوره و تعداد مهاجرین از سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن و داده‌های تراکم جمعیتی شهرستان‌های کشور از سالنامه‌های آماری استانی و نیز دفتر تقسیمات کشوری وزارت کشور اخذ شده است. باتوجه به تغییر دوره‌های سرشماری از پنج به ده سال، مشکلاتی برای مقایسه و پیگیری این دوره‌های مختلف وجود دارد. از جمله این مشکلات باید به تغییر تعریف مهاجران اشاره کرد. در دوره‌های ده ساله سرشماری، مهاجران افرادی تعریف شده‌اند که در ده سال گذشته تغییر مکان داشته‌اند اما در سرشماری‌های پنج ساله این تعریف مهاجران به تغییر مکان در پنج سال اخیر رسیده است. از سویی مقایسه دوره پنج ساله با دوره ۱۰ ساله از نظر منطقی و روش‌شناختی نیز دارای مشکلاتی است. در این مطالعه برای حل این دو مشکل، تلاش شده است که هر یک از دو سرشماری ده ساله به دو دوره پنج ساله تفکیک شوند. این مهم با استفاده از سؤال "مدت زمان اقامت در مقصد" که در سؤالات سرشماری موجود است، انجام گرفته است. براین اساس، دو سرشماری ۱۳۶۵-۷۵ و ۱۳۷۵-۸۵ با استفاده از سؤال مدت زمان اقامت

در مقصد، به دوره‌های پنج ساله ۱۳۶۵-۷۰، ۱۳۷۰-۷۵، ۱۳۷۵-۸۰ و ۱۳۸۰-۸۵ تبدیل شده است؛ که با توجه به شروع بازه زمانی مطالعه از سال ۱۳۷۵، در اینجا پنج دوره ۱۳۷۰-۷۵، ۱۳۷۵-۸۰، ۱۳۸۰-۸۵، ۱۳۸۵-۹۰ و ۱۳۹۰-۹۵ مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

داده‌های جمعیت و مهاجرت برای دوره‌های ساخته شده به ترتیب از سؤال مدت زمان اقامت و نسبت مهاجران ورودی به خروجی ده ساله به دست آمدند. با توجه به نیاز به داده‌های جمعیت پایان دوره، جمعیت در معرض برای دوره ۱۳۷۰-۷۵ از سرشماری سال ۱۳۷۵ به دست آمد اما با توجه به عدم وجود سرشماری برای سال ۱۳۸۰، جمعیت شهرستان‌های سال ۱۳۸۰ بر اساس درون‌یابی بین دو سال ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و استفاده از برنامه نرم‌افزاری^۱ PAS به دست داده شد. مسأله اصلی در اینجا تغییر مرزبندی‌های شهرستان‌ها طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بود که برای حل این مشکل نیز از بازسازی جمعیت شهرستان‌های ۱۳۷۵ بر اساس سال ۱۳۸۵ با استفاده از نرم‌افزار SQL بهره گرفته شده است.

سنجه‌های مهاجرتی

برای سنجش مهاجرت داخلی از سه شاخص کلی در دو سطح ملی و شهرستانی بهره گرفته شده است. دو شاخص‌های شهرستانی شامل میزان خالص مهاجرت^۲ و نسبت اثربخشی مهاجرت^۳ است و شاخص ملی مورد محاسبه شاخص اثربخشی مهاجرت^۴ است (بل و همکاران، ۲۰۰۲).
میزان خالص مهاجرت (NMR) نشان دهنده خالص مهاجرت یک منطقه در یک دوره زمانی معین می‌باشد که با به دست دادن طیفی بین ۱۰۰+ تا ۱۰۰- مهاجرپذیری یا فرستی مناطق را نشان می‌دهد:

$$NMR_j = \left(\frac{D_j - O_j}{PAR_j} \right) \times 100$$

در اینجا D_j تعداد مهاجران وارد شده، O_j تعداد مهاجران خارج شده و PAR_j جمعیت در معرض خطر منطقه است. هر منطقه در موازنه مهاجرت داخلی کشور یا سود جمعیتی کسب

1 Population Analysis System
2 Net Migration Rate (NMR)
3 Migration Effectiveness Ratio (MER)
4 Migration Effectiveness Index (MEI)
5 Population At Risk

کرده و جمعیتی جذب می‌کند که بیش از جمعیت از دست داده باشد و یا اینکه جمعیت دفع شده آن بیشتر خواهد و در نتیجه زیان جمعیتی را تجربه خواهد کرد. در هر دو صورت جمعیت ساکن در منطقه توزیع مجددی تجربه خواهند کرد که متفاوت از توزیع قبل از مهاجرت است برای بررسی میزان تأثیر مهاجرت داخلی بر این توزیع مجدد، به شاخصی منطقه‌ای نیاز است که علاوه بر نشان دادن میزان تأثیر، جهت بازتوزیع (زیان و یا سود جمعیتی) را نیز نشان دهد. در این راستا، نسبت اثربخشی مهاجرت^۱ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تأثیر مهاجرت داخلی بر بازتوزیع جمعیت ساخته و معرفی شده است. این نسبت به صورت منطقه‌ای (یعنی در سطوح استانی/شهرستانی) به دست آمده و تأثیر مهاجرت بر توزیع مجدد جمعیت در مناطق مختلف را محاسبه می‌کند و از آنجایی‌که، این سنجه، حد تعادل جریان و ضدجریان‌های مهاجرت در منطقه را نشان می‌دهد، بیش مفیدی در مورد تاثیرگذاری مهاجرت به عنوان مکانیسمی برای بازتوزیع نقش مهاجرت داخلی در بازتوزیع جمعیت را فراهم می‌کند.

$$MER = 100 * (D_i - O_i) / (D_i + O_i)$$

چون این شاخص مشتمل بر D_i (تعداد مهاجران وارد شده) و O_i (تعداد مهاجران خارج شده از منطقه) است و برای مناطق کشوری (شهرستان/استان) محاسبه می‌شود، از همین رو این میزان می‌تواند ارزشی منفی یا مثبت داشته باشد. بالا بودن ارزش عددی این شاخص نشان دهنده تأثیر بالای مهاجرت در توزیع جمعیت در منطقه است. اما ارزش منفی یا مثبت آن نشان دهنده نحوه توزیع جمعیت در منطقه است. اثربخشی مثبت در منطقه به معنی تأثیر مهاجرت در توزیع جمعیتی است که از جریان مهاجرت به دست آمده است و ارزش منفی آن نشان دهنده تأثیر مهاجرت بر توزیع جمعیت باقی مانده در اثر از دست دادن جمعیت در جریان‌های مهاجرتی است.

از سوی دیگر کشور نیز بر اثر مهاجرت داخلی بازتوزیع کلی جمعیت را دارد. بررسی میزان تأثیر مهاجرت داخلی بر این توزیع مجدد در کشور نیز به وسیله شاخص اثربخشی به دست می‌آید. اما با توجه به برابر بودن مجموع تعداد مهاجران وارد شده و خارج شده در سطح کشور، نحوه محاسبه این میزان متفاوت خواهد بود.

1 Migration Effectiveness Ratio

$$MEI = 100 * (\sum |D_i - O_i| / \sum (D_i + O_i))$$

با توجه به برابر بودن تعداد مهاجران ورودی و خروجی در سطح ملی، این شاخص ارزش منفی را در برنخواهد داشت. دامنه عددی این شاخص بین ۰ تا ۱۰۰ در نوسان است، این شاخص عدم تعادل فضایی بین جریان‌های مهاجرتی را مشخص می‌کند. وقتی که جریان و ضدجریان مهاجرت تقریباً متعادل باشند، ارزش عددی این شاخص پایین به دست می‌آید. ارزش عددی پایین‌تر این سنج‌ها نشان دهنده تعادل در جریان‌های مهاجرتی و در نتیجه تأثیر کم مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت است. در حالی که ارزش عددی بالاتر نشان دهنده عدم تقارن بین دو جریان مهاجرتی و بیانگر عدم تعادل بین جریان و ضدجریان مهاجرت، یا به عبارتی، تأثیر بزرگ‌تر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت است (بل و همکاران، ۲۰۰۲).

یافته‌های پژوهش

در ابتدا و قبل از پرداختن به سنج‌های مهاجرتی، خلاصه‌ای از وضعیت کشور از لحاظ تغییر تعداد و سهم جمعیتی شهرستان‌های کشور بر اساس بازسازی صورت گرفته در جمعیت و مهاجرت ارائه شده است (جدول ۱).

جدول ۱) توزیع درصدی تعداد شهرستان‌های کشور بر حسب جمعیت^۱ ۱۳۷۵-۹۵

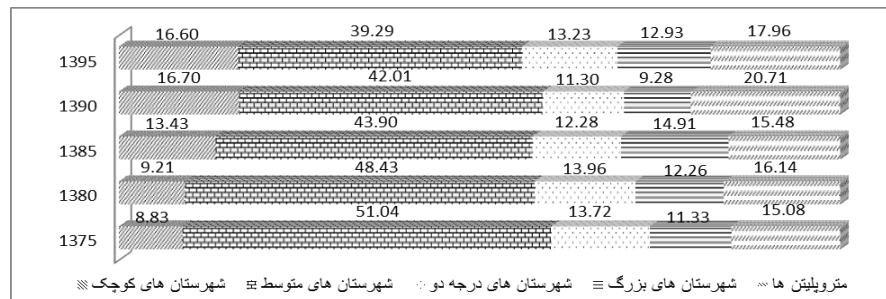
۱۳۹۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۸۰	۱۳۷۵	
۵۶/۴	۵۵/۲	۴۶/۷	۵۲/۰	۳۲/۱	شهرستان‌های کوچک ^۲ (زیر ۱۰۰ هزار نفر)
۳۷/۳	۳۹/۳	۴۶/۷	۴۲/۰	۶۰/۳	شهرستان‌های متوسط ^۳ (۱۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر)
۴/۰	۳/۳	۳/۹	۴/۰	۴/۸	شهرستان‌های درجه دوم ^۴ (۵۰۰ هزار تا ۱ میلیون نفر)
۱/۶	۱/۳	۲/۱	۲/۰	۲/۰	شهرستان‌های بزرگ ^۵ (یک تا دو میلیون نفر)
۰/۷	۱/۰	۰/۶	۱/۰	۰/۸	متروپلیتن‌ها ^۶ (بیش از دو میلیون نفر)
۴۲۹	۳۹۷	۳۳۶	۳۳۶	۲۵۲	تعداد کل شهرستان‌های کشور

۱ طبقه‌بندی ارائه شده بر اساس مطالعه ضرابی (۱۳۷۴) صورت گرفته است.

- 2 small counties
- 3 medium counties
- 4 secondary counties
- 5 large counties
- 6 metropolitans

یافته‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵، تعداد شهرستان‌های کشور با رشد ۷۰ درصدی از ۲۵۲ شهرستان به ۴۲۹ شهرستان افزایش یافته است. همچنین بر اساس داده‌های مرکز آمار و تقسیمات کشوری تعداد ۳۳۶ شهرستان در سال ۱۳۸۵ وجود داشته است که با پایه قرار دادن آن برای بازسازی شهرستان‌های سال ۱۳۸۰، همین تعداد شهرستان برای سال ۱۳۸۰ نیز ساخته شد. جدول ۱ و نمودار ۱ فراوانی درصدی و سهم جمعیتی هر یک از شهرستان‌ها را طی دوره مورد مطالعه نشان می‌دهد.

در همه دوره‌ها غلبه درصدی برای شهرستان‌های کوچک و متوسط بوده است، طی هر پنج دوره بیش از ۹۰ درصد شهرستان‌های کشور جز شهرستان‌های کوچک و متوسط بوده‌اند که زیر ۵۰۰ هزار نفر جمعیت داشته‌اند و شهرستان‌های بزرگ و دارای جمعیت میلیونی با نوساناتی در این پنج دوره کاهش داشته‌اند. اما بررسی سهم جمعیتی هر یک از این شهرستان‌ها تفاوت جمعیتی قابل تاملی را نشان داد (نمودار ۱)



نمودار ۱) سهم جمعیتی شهرستان‌ها از کل جمعیت کشور ۹۵-۱۳۷۵

در همه دوره‌ها بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور در شهرستان‌های کوچک و متوسط اقامت دارند که با توجه به سهم ۹۰ درصدی آن‌ها از تعداد شهرستان‌ها، کاملاً منطقی است. نکته قابل توجه در اینجا سهم جمعیتی شهرستان‌های دو میلیون نفری و بیشتر (متروپلیتن‌ها) است. با وجود اینکه همواره کمتر از یک درصد شهرستان‌های کشور را تشکیل می‌دهند اما در هر دوره بیش از ۱۵ درصد جمعیت کشور در این شهرستان‌ها زندگی می‌کنند. در شهرستان‌هایی مانند تهران، مشهد، شیراز و... به واسطه جمعیت زیاد، شاهد تراکم جمعیتی بالایی هستیم. در ادامه و در بررسی جریان‌های مهاجرتی اشاره خواهد شد که این سهم

نقش مهاجرت داخلی در بازتوزیع جمعیت ایران (دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۷۰) ۴۷

جمعیتی بالا برای شهرستان‌های بزرگ تا حد زیادی به علت مهاجرت‌های گسترده‌ای است که به این شهرستان‌ها صورت می‌گیرد.

بعد از بازسازی شهرستان‌ها و جمعیت آن‌ها برای سال ۱۳۸۰، مهاجرت دو دوره ده ساله سرشماری نیز به دوره‌های پنج ساله تفکیک شد. جدول ۲ تعداد خالص مهاجران برای پنج دوره مورد بحث را نشان می‌دهد.

جدول ۲) توزیع درصدی شهرستان‌های کشور بر حسب تعداد خالص مهاجران ۱۳۹۵-۱۳۷۰

تعداد خالص مهاجران	۱۳۷۰-۷۵	۱۳۷۵-۸۰	۱۳۸۰-۸۵	۱۳۸۵-۹۰	۱۳۹۰-۹۵
بیش از ۱۰ هزار نفر	۴	۲	۹	۲	۲
۱۰- هزار نفر تا صفر	۵۷	۵۴	۴۶	۴۷	۷۰
صفر تا ۱۰ هزار نفر	۳۴	۴۰	۴۴	۴۶	۲۳
بیش از ۱۰ هزار نفر	۵	۴	۱	۴	۵
تعداد کل شهرستان‌ها	۲۵۲	۳۳۶	۳۳۶	۳۹۷	۴۲۹

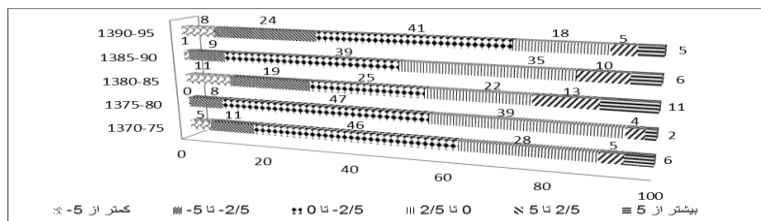
در بررسی شهرستان‌های کشور بر حسب تعداد خالص مهاجرت شاهد الگوی نسبتاً یکنواختی از خالص مهاجران در شهرستان‌های کشور طی پنج دوره بودیم. همواره ۹۰ درصد شهرستان‌های کشور تعداد خالص مهاجران بین ۱۰- تا ۱۰ هزار نفر داشته‌اند و درصد اندکی از شهرستان‌های کشور دارای مهاجرت‌های منفی یا مثبت بسیار بالا هستند. تنها تفاوت برای دوره ۸۵-۱۳۸۰ قابل رویت است. در این دوره خالص مهاجرت برای ۱۰- هزار نفر بیش از سایر دوره‌ها به دست آمده است. همچنین خالص مهاجرت ۱۰ هزار نفر نیز در این دوره در مقایسه با سایر دوره‌ها پایین‌تر به دست آمده است. این امر می‌تواند نشان دهنده تفاوت الگوی مهاجرت دوره ۸۵-۱۳۸۰ نسبت به سایر دوره‌ها باشد که در ادامه با بررسی شاخص‌های مهاجرت داخلی به این مهم پرداخته می‌شود.

شاخص‌های مهاجرت

۱. میزان خالص مهاجرت

اولین شاخص مورد بررسی برای مهاجرت داخلی شهرستان‌های کشور، میزان خالص مهاجرت است. یکی از پرکاربردترین شاخص‌ها برای نشان دادن شرایط کلی مهاجرت در کشور است. این

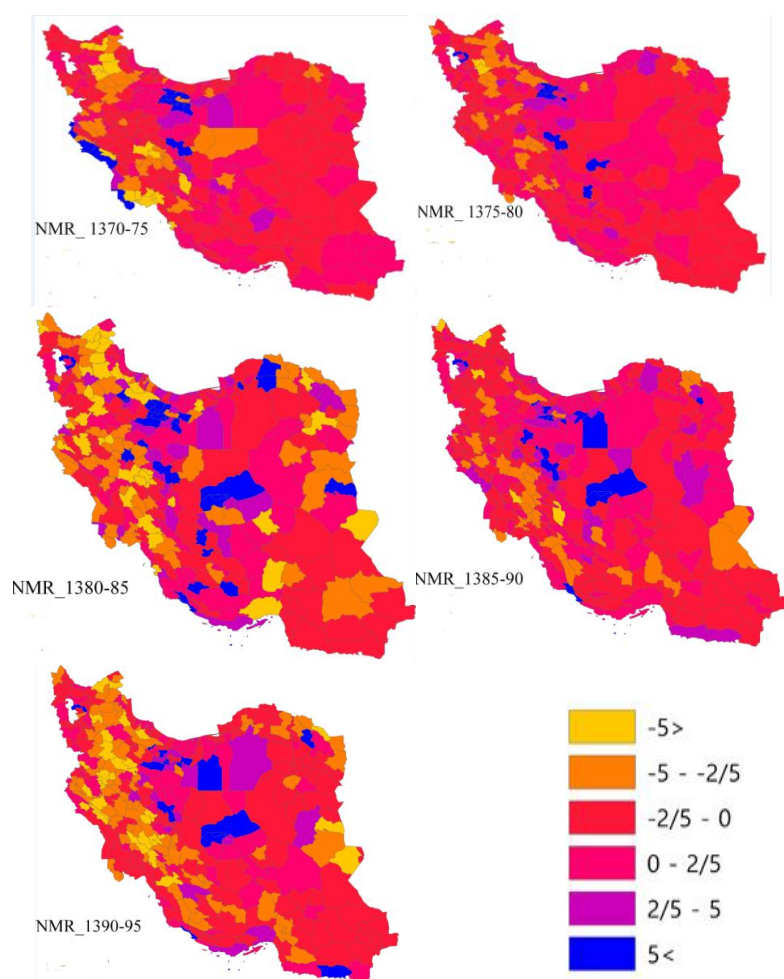
شاخص با دربرگرفتن تفاسیل مهاجران ورودی و خروجی، مهاجرفرستی یا مهاجرپذیری منطقه مورد بررسی را نشان می‌دهد. نمودار ۲ میزان خالص مهاجرت در شهرستان‌های کشور را نشان می‌دهد.



نمودار ۲) توزیع درصدی شهرستان‌های کشور بر حسب میزان خالص مهاجرت (درصد)

براساس یافته‌های ارائه شده در نمودار ۲، ۶۲ درصد از شهرستان‌های کشور در دوره ۷۵-۱۳۷۰ خالص منفی مهاجرتی داشته‌اند. بررسی وضعیت مهاجرفرستی مناطق کشور طی دوره‌های بعد نشان داد که در دوره ۸۰-۱۳۷۵ حدود ۵۵ درصد، ۸۵-۱۳۸۰ حدود ۵۵ درصد و در سال ۹۰-۱۳۸۵ حدود ۵۰ درصد شهرستان‌های کشور مهاجرفرست بودند اما این درصد در دوره آخر تفاوت چشم‌گیری را نشان داد. در این دوره ۷۳ درصد از شهرستان‌های کشور مهاجرفرست بودند. به عبارتی باید گفت خالص مهاجرتی در کشور الگویی تقریباً متعادل برای شهرستان‌های کشور طی سال‌های ۹۰-۱۳۷۵ نشان می‌دهد. در هر چهار دوره مورد بررسی، حدوداً بین ۵۵ تا ۶۲ درصد از شهرستان‌های کشور مهاجرفرست و بقیه مهاجرپذیر بوده‌اند. به تعبیر روشن‌تر می‌توان گفت تعادلی نسبی بین تعداد شهرستان‌های مهاجرپذیر و مهاجرفرست در کشور وجود داشته است. اما مسأله قابل اشاره در اینجا، تفاوت الگوی مهاجرپذیری و مهاجرفرستی بین شهرستان‌های کشور است. با وجود برقرار بودن تعادل نسبی بین تعداد شهرستان‌های مهاجرپذیر و مهاجرفرست، اما میزان‌های مهاجرت در بین شهرستان‌ها و در دوره‌های زمانی مختلف، تفاوت چشمگیری دارد. در دوره ۷۵-۱۳۸۰ هیچ شهرستانی میزان مهاجرفرستی بیش از ۵- درصد را نداشته است اما در دوره‌های ۸۵-۱۳۸۰ و ۷۵-۱۳۷۰ به ترتیب ۱۱ و ۵ درصد از شهرستان‌ها الگویی مهاجرفرستی کمتر از ۵- درصد را دارا بوده‌اند. بنابراین باید اظهار کرد که با وجود برقراری تعادل نسبی در درصد شهرستان‌های مهاجرفرست و مهاجرپذیر در طی چندین دوره گذشته، اما میزان و الگوی مهاجرت در میان شهرستان‌ها نامتوازن و کاملاً متنوع بوده است.

در کنار الگوی مهاجرفرستی یا مهاجرپذیری شهرستان‌های کشور توجه به توزیع فضایی شهرستان‌ها نیز دیدی روشن‌تر از وضعیت شهرستان‌های کشور به دست خواهد داد. بررسی توزیع فضایی شهرستان‌های کشور بر حسب میزان خالص مهاجرت الگویی قابل ملاحظه در پراکندگی این شهرستان‌ها در کشور به دست داد (شکل ۱).



شکل ۱) توزیع فضایی شهرستان‌های کشور بر اساس شاخص میزان خالص مهاجرت (NMR). ۱۳۷۵-۹۵

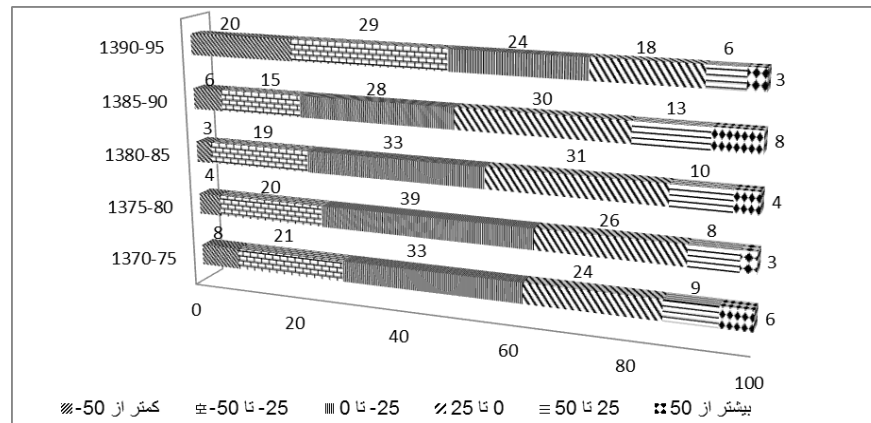
بررسی نقشه‌های کشوری نشان داد در هر پنج دوره مورد مطالعه الگویی کاملاً یکسان و مشابه در کشور وجود داشته است، شهرستان‌های مرزی و به ویژه مرزهای غربی، شمال‌غربی و جنوب‌غربی و جنوب‌شرقی کشور همواره مناطقی مهاجرفرست بوده‌اند. شهرستان‌هایی مانند آبدانان، کهگیلویه، مسجدسلیمان، زابل، سنقر و... که از استان‌های حاشیه مرزی هستند همواره دارای بالاترین میزان‌های مهاجرفرستی در کشور هستند. نقشه توزیع فضایی کشور نشان می‌دهد که استان‌هایی مانند کرمانشاه، خوزستان، آذربایجان غربی، ایلام و... دارای بالاترین تعداد شهرستان‌های مهاجرفرست هستند. در مقابل شهرستان‌هایی واقع در استان‌های مرکزی کشور روند و الگویی متفاوت را نشان می‌دهند. این شهرستان‌ها مانند شهریار، ملارد، شاهین شهر و... در طول هر پنج دهه دارای میزان خالص مهاجرت مثبت بوده‌اند و به لحاظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی همواره مقصد مهاجران دیگر نقاط کشور بوده‌اند. یزد، اصفهان، سمنان در کنار تهران و البرز استان‌هایی هستند که عمده شهرستان‌های آن‌ها مهاجرپذیری بالایی دارد و در جریان مهاجرت‌های داخلی کشور همواره مقصد مهاجران بسیاری از مناطق دیگر هستند.

۲. میزان اثربخشی مهاجرت (MER)

در بخش قبلی به بررسی میزان خالص مهاجرت و توزیع شهرستان‌های کشور بر اساس این شاخص پرداخته شد. همان‌طور که اشاره شد توزیع درصدی شهرستان‌ها بر اساس میزان مهاجرفرستی و مهاجرپذیری الگویی تقریباً متعادل داشت اما توزیع شهرستان‌ها در میزان اثربخشی مهاجرت و از سویی توزیع فضایی آنها الگویی متفاوتی در کشور به دست داد. برای بررسی تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت در هر یک از این شهرستان‌ها و به دست دادن الگویی دقیق‌تر از میزان تأثیری که این خالص‌های مهاجرت روی جمعیت مناطق دارند، در ادامه، از سنجه نسبت اثربخشی مهاجرت استفاده می‌گردد.

این شاخص که از مهم‌ترین شاخص‌های اثربخشی منطقه‌ای است و مشخص می‌کند شهرستان‌های کشور به چه میزان تحت تأثیر مهاجرت بوده‌اند. به‌کارگیری این شاخص، علاوه بر روشن‌سازی بیشتر تفاوت شهرستان‌ها در عامل مهاجرت داخلی، در حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کشوری نیز می‌تواند ابزاری مفید و کاربردی باشد. نتایج محاسبه این

شاخص برای شهرستان‌های کشور در پنج دوره مهاجرتی ۱۳۷۰-۹۵ در نمودار ۳ منعکس شده است.



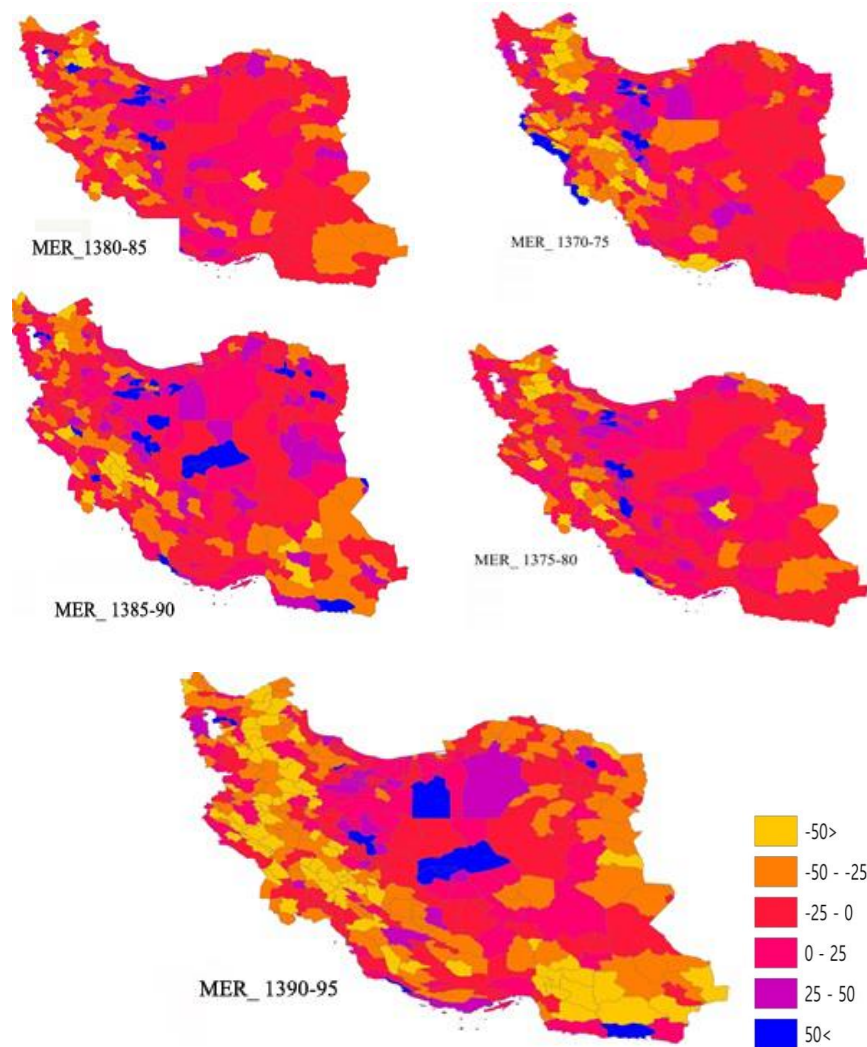
نمودار ۳) توزیع درصدی شهرستان‌های کشور بر حسب میزان اثربخشی مهاجرت

نتایج محاسبات شاخص نسبت اثربخشی مهاجرت نشان داد در چهار دوره اول مورد بررسی (۱۳۷۰-۷۵ تا ۱۳۸۵-۹۰) الگوی ثابتی از مهاجرت در شهرستان‌های کشور در جریان بوده است. در هر چهار دوره حدود و یا بیش از ۵۰ درصد از شهرستان‌های کشور دارای اثربخشی منفی بوده‌اند. همان‌طور که نمودار ۳ نشان می‌دهد این نسبت در دهه ۱۳۷۰ (یعنی بازه‌های زمانی ۱۳۷۰-۷۵ و ۱۳۷۵-۸۰)، حدود ۶۰ درصد بوده است که در دهه ۱۳۸۰ (یعنی بازه زمانی ۱۳۸۰-۸۵ و ۱۳۸۵-۹۰) کاهش یافته و به ۵۰ درصد نزدیک می‌شود. اما این نسبت در نیمه اول دهه ۱۳۹۰ با افزایش چشم‌گیر به بیش از ۷۰ درصد رسیده است. با توجه به این روند می‌توان گفت در طول دوره تحت بررسی، بازتوزیع جمعیت ساکن در بیش از ۵۰ درصد از شهرستان‌های کشور به دلیل از دست دادن جمعیت در جریان موازنه مهاجرتی، رخ داده است. اما باید به این نکته اشاره کرد که تأثیر مهاجرت در توزیع مجدد جمعیت بین چهار دوره اول (۱۳۷۰-۷۵ تا ۱۳۸۵-۹۰) با دوره پنجم (۱۳۹۰-۹۵) متفاوت بوده است. در چهار دوره اول، بازتوزیع جمعیت همواره در کمتر از ۸ درصد از شهرستان‌های کشور تحت تأثیر شاخص میزان

اثربخشی بالاتر از ۵۰- بوده است در حالی که در دوره ۹۵-۱۳۹۰ این میزان تأثیر به ۲۰ درصد از شهرستان‌های کشور رسیده است. همچنین در این دوره از درصد شهرستان‌هایی که اثربخشی مثبتی را بر اثر مهاجرت کسب کرده‌اند به شدت کاسته شده است.

این تفاوت‌های دوره آخر نشان می‌دهد که در دوره ۹۵-۱۳۹۰ توزیع مجدد جمعیت بر اثر جذب مهاجر، در مقایسه با دیگر دوره‌ها، در تعداد کمتری از شهرستان‌ها صورت گرفته است. در حالیکه عمده شهرستان‌های کشور به دلیل از دست دادن جمعیت در موازنه مهاجرتی، بازتوزیع جمعیت را داشته‌اند و حتی ۲۰ درصد از این شهرستان‌ها قوی‌ترین تأثیر (با میزانی به رقم بیش از ۵۰-) را در این دوره از مهاجرت، پذیرا بوده‌اند.

جهت بررسی توزیع فضایی شهرستان‌های کشور بر حسب میزان اثربخشی مهاجرت و ارائه دیدی جامع‌تر نسبت به وضعیت شهرستان‌ها در این شاخص، نقشه توزیع فضایی کشور بر حسب شاخص اثربخشی مهاجرت تهیه شده است (شکل ۲). در این نقشه نقاط آبی، مناطق دارای اثربخشی قوی مثبت و نقاط زرد مناطق دارای اثربخشی قوی منفی را نشان می‌دهد. بررسی نقشه‌های شهرستانی کشور الگویی مشابه با شاخص خالص مهاجرت در شاخص اثربخشی به دست داد. به گونه‌ای که، تعداد شهرستان‌های اندکی دارای قوی‌ترین بازتوزیع جمعیت مثبت (کسب جمعیت) در کشور هستند و نکته قابل توجه اینکه برخی از این شهرستان‌ها در طول بیست و پنج سال مورد مطالعه همواره ثابت بوده‌اند. شهرستان‌های شهریار، ملارد، پاکدشت، رباط کریم، برخوار، البرز و... دارای بالاترین میزان‌های اثربخشی مثبت در کشور بوده‌اند. بررسی این شهرستان‌ها نشان می‌دهد که استان‌های محدود اصفهان، تهران و البرز هستند که در موازنه‌های مهاجرتی با جذب بالای مهاجران، بازتوزیع قوی را به دلیل مهاجرت تجربه می‌کنند و نکته قابل ذکر اینکه همه این شهرستان‌ها در نقاط مرکزی کشور قرار دارد. در این طبقه تنها چند شهرستان اسکو (آذربایجان شرقی) و ابوموسی قرار دارند که خارج از استان‌ها و نواحی جغرافیایی مذکور قرار دارند که مطالعه آنها نشان داد این شهرستان‌ها به دلیل شرایط ویژه و موقعیت اقتصادی خاصی که پیدا کرده‌اند در زمره این شهرستان‌ها قرار گرفته‌اند.



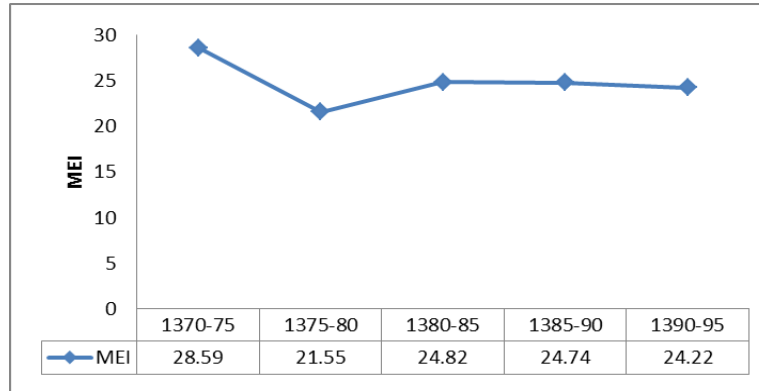
شکل ۲) توزیع فضایی شهرستان‌های کشور بر اساس شاخص میزان خالص مهاجرت (MER). ۱۳۷۵-۹۵

در مقابل همان‌طور که نقشه‌هایی توزیع فضایی نشان می‌دهند شهرستان‌های مرزهای غربی و شمال‌غربی و سپس نواحی شرقی و جنوب‌شرقی کشور دارای بالاترین میزان منفی اثربخشی

مهاجرت هستند. اردل، بشاگرد، کوه‌دشت، مسجدسلیمان، فارسان و... از جمله این شهرستان‌ها هستند. این مناطق با از دست دادن جمعیت به سود شهرستان‌های بزرگ‌ترین دفع مهاجرت و در نتیجه بازتوزیع جمعیت بر اثر کسر جمعیت را در همه دوره‌ها تجربه کرده‌اند.

۳. شاخص اثربخشی مهاجرت (MEI)

همانگونه که اشاره شد میزان اثربخشی مهاجرت (MER) با محاسبه تعداد مهاجران وارد و خارج شده برای مناطق داخلی کشور محاسبه می‌شود. برای به دست دادن شاخصی از وضعیت کلی تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت در کل کشور از شاخصی با همین محتوا و عنوان اما با نحوه محاسبه متفاوت بهره گرفته شده است. MEI شاخص کشوری تأثیر مهاجرت است که با در نظر گرفتن کشور به عنوان منطقه‌ای واحد، میزان تأثیر مهاجرت در توزیع مجدد کل کشور را به دست می‌دهد.



نمودار ۴) روند شاخص اثربخشی مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت کشور، دوره‌های پنج ساله ۹۵ تا ۱۳۷۰

وضعیت اثربخشی و تعادل جریان و ضدجریان مهاجرت‌های کشور را می‌توان در نمودار ۴ مشاهده کرد. شاخص‌های اثربخشی مهاجرت داخلی در سطح کشوری در طول بیست و پنج سال روندی کاهشی را نشان می‌دهد. این کاهش حاکی از کم شدن تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت در کشور (هرچند به صورت جزئی و ضعیف) است. این شاخص در دوره اول برابر با

۲۸/۶ درصد بوده است که با کاهشی ۴ درصدی در دوره ۹۵-۱۳۹۰ به ۲۴/۲۲ رسیده است. بخش بزرگتر این کاهش در دوره ۸۰-۱۳۷۵ صورت گرفته است که از ۲۸/۶ در دوره ۷۵-۱۳۷۰ به ۲۱/۵۵ در دوره ۸۰-۱۳۷۵ رسیده است. با افزایش شاخص اثربخشی مهاجرت در کشور در دوره ۸۵-۱۳۸۰ به ۲۴/۸۲، می‌توان گفت که رقم این شاخص در سه دوره آخر تقریباً تثبیت شده است.

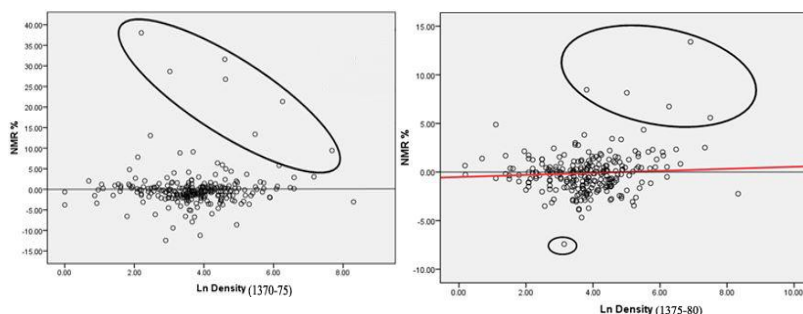
مهاجرت داخلی و الگوهای سکونت

در بخش قبلی شاخص‌های اثربخشی مهاجرت محاسبه شد. این سه شاخص‌ها خلاصه‌ای از وضعیت تأثیر جریان‌های مهاجرت را نشان دادند اما مسیر این جریان‌های مهاجرت را در کشور به دست نمی‌دهند. از راه حل‌های این مسأله در نظر گرفتن مهاجرت‌های روستا-شهری است اما به دلیل عدم وجود داده‌های جزئی برای همه مناطق و تفاوت تعریف شهر و روستا، تأکید صرف بر این عامل می‌تواند گمراه‌کننده باشد (ریس و همکاران، ۲۰۱۷). از راه حل‌های جدیدی که در این مسأله ارائه شده است در نظر گرفتن تراکم جمعیت مناطق به عنوان خط معیار تجلی‌های فضایی است. یعنی به جای تأکید بر مهاجرت‌های شهری و روستایی، میزان تراکم جمعیتی مناطق مقیاس تفسیر قرار گیرد. بر این اساس می‌توان الگوی سکونتی جدید را بر اساس اقامت در مناطق پرتراکم یا کم‌تراکم مورد بررسی قرار داد. این مهم از رابطه میزان خالص مهاجرت و تراکم جمعیت حاصل می‌شود. در واقع شیب خط حاصل شده از رابطه فوق، نشان دهنده جهت جریان‌های مهاجرتی در کشور و در نتیجه الگوی سکونتی رخ داده است.

در این مطالعه نیز سعی شد از این راه حل بهره گرفته شود. برای این منظور از شیب خط رابطه میزان خالص مهاجرت با لگاریتم طبیعی تراکم جمعیت مناطق استفاده شده است که نشان دهنده مسیر مهاجرت‌های داخلی هر دوره می‌باشد.

در شکل ۳، رابطه میزان خالص مهاجرت و تراکم جمعیت برای دو دوره ۷۵-۱۳۷۰ و ۸۰-۱۳۷۵ نشان داده شده است. پراکندگی و خط برازش نمودار دوره ۷۵-۱۳۷۰ نشان دهنده همبستگی بالای دو متغیر خالص مهاجرت و تراکم جمعیتی منطقه می‌باشد. در این دوره جز چند شهرستان که دارای پراکندگی هستند، بقیه موارد حول خط منسجم هستند. برازش خط

رگرسیون به داده‌های این دوره نشان می‌دهد که شیب خط $(+۰/۰۲)$ مثبت بوده است. شیب خط مثبت در این رابطه بر اساس تئوری، نشان دهنده مهاجرت از مناطق کم تراکم به سمت مناطق پرتراکم است.



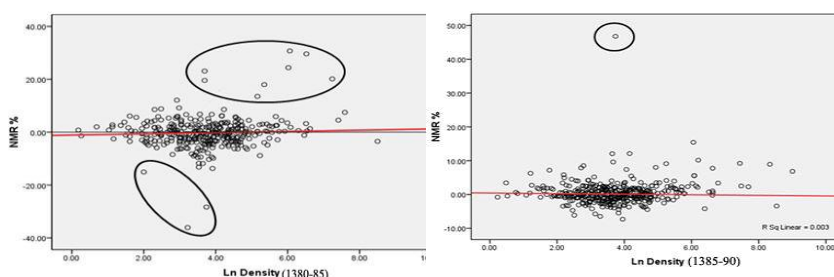
شکل ۳) خط برازش رابطه مهاجرت خالص و تراکم جمعیت ۱۳۷۵-۸۰ و ۱۳۷۰-۷۵

بررسی نقاط خارج از قاعده و پرت در این دوره شهرستان‌های مهران، قصرشیرین، خرمشهر و... را به دست داد. شهرستان‌هایی که بر اثر جنگ به میزان زیادی تخریب شده بودند و ساکنان آنها به استان و شهرستان‌های همجوار مهاجرت کرده‌اند. بعد از اتمام جنگ و شروع مجدد بازسازی‌های شهرهای ویران شده درصد بالایی از این مهاجران به موطن خود بازگشتند که موجب بالارفتن خالص مهاجرت این شهرستان‌ها شد.

پراکندگی نقاط در شکل ۳ و برای دوره ۱۳۷۵-۸۰ نشان از توزیع متراکم و منسجم‌تر داده‌ها و همبستگی بالاتر این دو متغیر در دوره ۱۳۷۵-۸۰ دارد. برازش خط رگرسیون بر داده‌ها نشان می‌دهد که شیب خط این دوره $(+۰/۱۱)$ نیز مثبت می‌باشد. پس در این دوره نیز همان مسیر مهاجرتی دوره قبل برقرار بوده است. اما با توجه به شیب خط بزرگتر در این دوره، جریان مهاجرت بین این دو منطقه از شدت بیشتری نسبت به دوره ۱۳۷۰-۷۵ برخوردار بوده است.

در این دوره نیز شاهد نقاط پراکنده‌ای هستیم که الگوی کلی کشور را بر حسب میزان خالص مهاجرت ندارند. شهریار، کرج، ساوجبلاغ و اسلامشهر از جمله این شهرستان‌ها هستند.

شهرستان‌های استان تهران که به دلیل فراهم بودن امکان اشتغال و امکانات و شرایط مناسب‌تر زندگی همواره مقصد اولیه مهاجران کشوری بوده است.

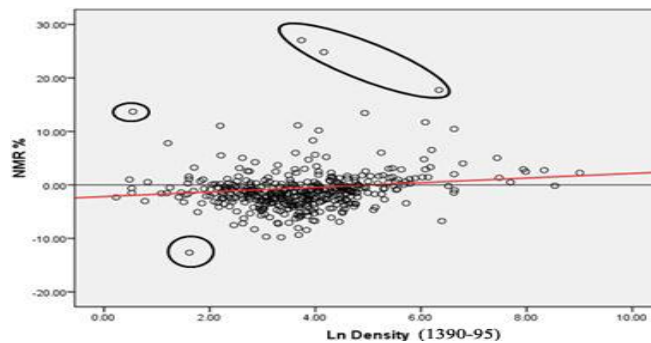


شکل ۴) خط برازش رابطه مهاجرت خالص و تراکم جمعیت ۸۵-۱۳۸۰ و ۹۰-۱۳۸۵

این رابطه برای دوره ۸۵-۱۳۸۰ نیز در شکل ۴ ارائه شده است. در این دوره علاوه بر همگنی بیشتر از پیش داده‌ها، همبستگی بالاتر مهاجرت خالص با تراکم جمعیتی شهرستان‌ها را نیز شاهد هستیم. برازش خط رگرسیونی بر این رابطه نشان می‌دهد که در این دوره شیب خط (۰/۲۳) به مانند دو دوره قبلی همچنان مثبت است. شیب خط بزرگتر این دوره، افزایش مهاجرت از نقاط کم‌تراکم به سمت مناطق پرتراکم را نشان می‌دهد. به عبارتی با وجود اینکه مهاجرت در این دوره نیز همان مسیر دو دوره گذشته را طی کرده است اما شدت انتقال و حرکت افراد به این مناطق بیشتر شده است. بررسی نقاط مهاجرفرست و مهاجرپذیر در این دوره نشان داد که درصد بالایی از شهرستان‌های کوچک و کم‌تراکم مانند هشتگرد و خلخال و مسجد سلیمان در این گروه قرار دارند که جمعیت آنها جذب مناطق بزرگ‌تر و توسعه‌یافته‌تری مانند شهریار، پاکدشت، اصفهان و ... شده است. در این دوره علاوه بر شهرستان‌های تهران چند نقطه دیگر نیز به نقاط پرت کشوری اضافه شده‌اند. شهرستان اسکو و ابوموسی. دو منطقه‌ای که به لحاظ اقتصادی و اشتغال موجب جذب جمعیت بالایی شده‌اند به همین دلیل خارج از الگوی کشوری قرار گرفته‌اند.

در کنار دوره ۸۵-۱۳۸۰ در نمودار ۴، دوره ۹۰-۱۳۸۵ نیز نشان داده شده است که حکایت از تغییر شرایط مهاجرت و جریانات در کشور دارد. پراکندگی نقاط در این دوره و نیز برازش خط رگرسیونی بر همبستگی داده‌های خالص مهاجرت با تراکم جمعیت بر آنها نشان داد که این دوره دارای شیب خط منفی (۰/۰۹-) بوده است. در این دوره مهاجرت افراد عکس دوره‌های قبل از سمت مناطق پرتراکم به سمت مناطق کم‌تراکم شکل گرفته است. گرچه این شیب بسیار ضعیف است اما گویای شرایط جدیدی از الگوهای سکونت در کشور است. در این دوره تنها شهرستان ابوموسی خارج از این الگو قرار دارد که با توجه به شرایط اقتصادی ویژه این شهرستان منطقی است.

شرایط مهاجرتی جدید شکل گرفته در دوره ۹۰-۱۳۸۵ در صورت تداوم می‌تواند مسیرهای مهاجرتی جدیدی را در کشور فراهم کند و الگوهای سکونتی کشور را دگرگون کند. رابطه خالص مهاجرت و تراکم جمعیت در دوره آخر این مسأله را روشن خواهد کرد.



شکل ۵) خط برازش رابطه مهاجرت خالص و تراکم جمعیت ۹۵-۱۳۹۰

در بررسی شکل ۵، رابطه تراکم جمعیت و میزان مهاجرت خالص در دوره مهاجرتی ۹۵-۱۳۹۰ وضعیت جدیدی در مقایسه با دوره قبل را نشان داد. شرایطی متفاوت با دوره قبل و اما مشابه با سه دوره اول مهاجرت. در دوره ۹۵-۱۳۹۰ شاهد شکل‌گیری مجدد رابطه مثبت دو متغیر هستیم. این رابطه شیب خط مثبتی (۰/۴۳+) را برای ایران در این دوره به دست می‌دهد. شیب خطی که حاکی از تغییر جهت مجدد مسیرهای مهاجرتی است و شکل‌گیری دوباره

مهاجرت از سمت مناطق کم تراکم به سمت مناطق پرتراکم است. بررسی داده‌های مهاجرت داخلی در دوره آخر نشان داد که مسیر مهاجرتی که در دوره ۹۰-۱۳۸۵ رخ داد، ادامه نیافت و دوباره مسیر مهاجرتی قبلی کشور یعنی مهاجرت از سمت مناطق کم تراکم به سمت مناطق پرتراکم شکل گرفته است.

بحث و نتیجه گیری

در مطالعه حاضر تلاش بر این بود که اثربخشی مهاجرت داخلی بر بازتوزیع جمعیت با استفاده از سه شاخص مهم این بعد، میزان خالص مهاجرت، میزان و شاخص اثربخشی مهاجرت نشان داده شود و با بهره‌گیری از رابطه تراکم جمعیت و میزان خالص مهاجرت، تجلی‌های مکانی این تغییرات مشخص گردد.

نتایج تحلیل شاخص میزان خالص مهاجرت نشان داد با وجود نوساناتی در میزان‌های مهاجرت داخلی در کشور طی ۲۵ سال گذشته، همه دوره‌های مهاجرتی تحت مطالعه الگوی یکسانی در میزان خالص مهاجرتی نشان دادند. در هر پنج دوره بیش از ۶۰ درصد شهرستان‌های کشور خالص مهاجرتی بین ۲/۵- تا ۲/۵ را تجربه کرده‌اند و از ۴۰ درصد دیگر همواره سهم شهرستان‌های دارای خالص مهاجرتی منفی بیشتر بوده است. بررسی نقشه کشوری نشان داد که توزیع فضایی شهرستان‌ها بر اساس میزان خالص مهاجرت یکسان نبوده است. شهرستان‌های مرکزی کشور مانند اصفهان، کرج، سمنان، رباط کریم همواره دارای بالاترین میزان خالص مهاجرتی مثبت بوده‌اند در حالی که عمده مناطق دارای خالص مهاجرت منفی از شهرستان‌های مرزی به ویژه غرب، جنوب شرقی و شمال غربی (اردل، کهگیلویه، زابل، سنقر، سیروان و...) هستند. نتایج این مطالعه در خصوص توزیع فضایی میزان خالص مهاجرت شهرستان‌های کشور همسو با تحقیقات پیشین (صادقی و شکرانی، ۱۳۹۵؛ محمودیان و قاسمی‌اردهایی، ۱۳۹۲) است.

میزان اثربخشی مهاجرت (MER) نیز نتایج مشابهی به دست داد. این سنجه نیز به مانند خالص مهاجرت جز در دوره ۹۵-۱۳۹۰، در بقیه دوره‌ها الگوی مشابهی داشته است. جز در این دوره، همواره بیش از ۵۰ درصد از شهرستان‌های کشور دارای بازتوزیعی بین ۲۵- تا ۲۵ بوده‌اند. اما در دوره آخر، ۷۲ درصد از شهرستان‌های کشور دارای خالص مهاجرت منفی بوده‌اند که با

محاسبه سهم اثربخشی مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت نیز مشخص شد که در ۷۴ درصد از این شهرستان‌ها تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع منفی بوده است. به عبارتی بین جریان‌های مهاجرت این مناطق توازنی وجود نداشته است و مهاجرت بیشترین تأثیر بر بازتوزیع جمعیت در این مناطق را داشته است. توزیع فضایی اثربخشی مهاجر نیز به مانند خالص مهاجرت نشان داد شهرستان‌های مرزی به ویژه مناطق غربی، شمال‌غربی و جنوب‌شرقی مانند اردل، کلیبر، خرامه، کوهدشت، آبدانان و... دارای بالاترین میزان اثربخشی منفی بوده‌اند و شهرستان‌های مرکزی کشور مانند البرز، اردکان، صدوق، ملارد، اسکو بالاترین میزان اثربخشی مثبت را دارا بوده‌اند.

بررسی شاخص اثربخشی مهاجرت بر بازتوزیع در کل کشور (MEI) طی پنج دوره نتایج درخور توجهی به دست داد. طی ۲۵ سال گذشته کاهش اثربخشی مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت در سطح کشور کاهش یافته است که نشان از توازن و تقارن بیشتر مهاجرت‌های بین شهرستانی است. مقدار این شاخص با کاهشی ۲۴ درصدی از ۲۸/۵ درصد در دوره اول (۷۵-۱۳۷۰) به ۲۱/۵ درصد در دوره دوم (۸۰-۱۳۷۵)، رسید. باوجود افزایش اندک در دوره ۸۵-۱۳۸۰ نسبت به دوره دوم، اما همچنان پایین‌تر از دوره اول است. در دوره‌های بعدی این روند کاهشی همچنان ادامه یافته است. این یافته، با نتایج مطالعه مشفق (۱۳۸۹) مشابهت و هماهنگی دارد.

در قسمت نهایی مطالعه مسیرهای مهاجرتی داخلی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که طی پنج دوره مهاجرت مورد مطالعه، دو تغییر مسیر مهاجرتی در کشور تجربه شده است. اولین تغییر مسیر در دوره ۹۰-۱۳۸۵ رخ داد که با به دست دادن شیب خط منفی نشان داده شد که در این دوره مسیر معمول مهاجرت از مناطق کم‌تراکم به مناطق پرتراکم تغییر کرده و حالت عکس به خود گرفت. شدت این جریان گرچه بسیار ضعیف (۰/۰۹-) است اما منفی شدن این مقدار نقطه عطفی در مهاجرت‌ها داخلی کشور است. تغییر مسیر دوم در ۹۵-۱۳۹۰ رخ داد که مهاجرت دوباره به مسیر اول خود یعنی مهاجرت از مناطق کم‌تراکم به پرتراکم بازگشت. با توجه به شرایط توسعه‌ای و اقتصادی اجتماعی ناموزونی که در مناطق مختلف کشور حاکم است، تمرکز امکانات و سرمایه‌گذاری‌ها در مناطق خاص مانند کلان شهرها و غفلت از شهرستان‌های کوچک موجب می‌شود که افراد شهرستان‌های کوچک به امید دست یافتن به اشتغال و زندگی

بهتر، راهی شهرستان‌های بزرگ شوند. نتایج مطالعات دیگر (محمودیان و قاسمی‌اردهایی، ۱۳۹۲) نیز نشان داده است که در دوره ۹۰-۱۳۸۵ تفاوت‌هایی در الگوهای مهاجرتی کشور رخ داده است. به طوری که، از مهاجرت با مسافت‌های طولانی کاسته شده و بر مهاجرت‌های کوتاه مسیر افزوده شده است. تفاوت دیگر در این دوره در نسبت مهاجران شهر و روستایی بوده است. در سرشماری سال ۱۳۹۰ برای نخستین بار نسبت مهاجران شهر- روستا بیشتر از مهاجران روستا- شهر بدست آمده است که شرایط کاملاً جدیدی برای ایران بوده است.

بر اساس یافته‌های حاصل از مطالعه حاضر، توسعه نامتوازن و در نتیجه نابرابری منطقه‌ای با توزیع فضایی شهرستان‌ها بر حسب اثربخشی و خالص مهاجرتی ارتباط بالایی را نشان می‌دهد. استان‌هایی مانند لرستان، کرمانشاه، کهگیلویه، سیستان و بلوچستان همواره دارای پایین‌ترین سطح توسعه و استان‌هایی مانند تهران، اصفهان، یزد، سمنان، مرکزی، خراسان رضوی از بالاترین سطوح توسعه برخوردار بوده‌اند (وارثی و سروری، ۱۳۸۵؛ زنگی آبادی و همکاران، ۱۳۹۲؛ نسترن و همکاران، ۱۳۹۴؛ صادقی و شکریانی، ۱۳۹۵). مناطق با تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بالاتر و در نتیجه امکان فراهم کردن اشتغال و خدمات و امکانات بیشتر همواره پذیرای افراد و مهاجران بالاتری هستند. نتایج مطالعات پیشین (عسکری‌ندوشن، لشگری و فرامرزیان، ۱۳۹۵؛ فرامرزیان، ۱۳۹۳) نیز که به تحلیل روابط میان توسعه و مهاجرپذیری در شهرستان‌های ایران پرداخته‌اند، نیز نشان داده است که تفاوت سطح توسعه شهرستان‌ها، بیش از آنکه با جریان‌های مهاجرت درون‌شهرستانی یا درون‌استانی مرتبط باشد، بیشترین قدرت تبیین‌کننده‌گی را در مورد مهاجران وارد شده از سایر استان‌ها دارند. بر اساس نتایج تحلیل‌های مذکور، از میان مؤلفه‌های توسعه، بهره‌مندی مناسب‌تر شهرستان‌ها از اشتغال و تحصیلات، از جمله عوامل مهم در مهاجرپذیری آنهاست و باید در برنامه‌ریزی و مدیریت مهاجرت‌های کشور، به صورت جدی‌تری مورد تأکید و توجه قرار گیرد.

عنصر و عامل کلیدی در کاهش حجم مهاجرت‌های داخلی به مناطق خاص، ایجاد توازن و تعادل بین قابلیت‌ها و پتانسیل‌های اقتصادی مناطق مختلف است. بر اساس آنچه در این مطالعه و مطالعات مشابه به دست آمده است یکی از بهترین راهکارها برای حل این مسأله اجرای

سیاست‌های بنگاه‌های پایدار اقتصادی همراه با توسعه پایدار محلی به ویژه در شهرها و مناطق کوچکتر است. این‌گونه سیاست‌های اجرایی اگر با برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت و متناسب با پتانسیل و توانایی مناطق همراه باشد می‌تواند در شکل‌دهی جریان‌های مهاجرتی مؤثر واقع شود. با توجه به اهمیت عامل اشتغال در مهاجرت، افزایش سرمایه‌گذاری در این زمینه و فراهم کردن فرصت‌های اشتغال در شهرستان‌های کوچک‌تر علاوه بر جلوگیری از مهاجرت افراد ساکن، موجبات بازگشت مهاجران را نیز فراهم می‌سازد.

به طور کلی عدم توجه به نظام و مکانیسم‌های مهاجرت‌های داخلی و قابلیت جذب و دفع جمعیت مناطق، بی‌توجهی به نحوه اسکان و توزیع جمعیت در سطح ملی و منطقه‌ای در برنامه‌ریزی‌های کلان ملی و منطقه‌ای سبب خستگی شدن و به هدر رفتن سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی و خصوصی می‌شود. جهت پرهیز از تمرکزگرایی قدرت تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی در بعضی نواحی، سرزمین ایران، نه تنها نیازمند بررسی‌های جمعیت‌شناختی مناطق از حیث کمی و کیفی است بلکه انطباق این داده‌ها با برنامه‌ها و طرح‌های توسعه‌ای آن نواحی نیز حائز توجه فزاینده است، تا سطوح رشد و توسعه‌یافتگی در پهنه سرزمین، هماهنگ و پایدار صورت گیرد. اگر روند فعلی ادامه یابد توزیع فضایی جمعیت و فعالیت به شدت نامتعادل‌تر شده و ممکن است پیامدهای اجتماعی و سیاسی ناگواری به دنبال داشته باشد. بعلاوه منابع پایه توسعه در معرض تخریب و نابودی قرار گرفته و نسل آینده از منابع ملی محروم خواهد بود. بنابراین لازم است سیاست‌های تثبیت جمعیت و توزیع متناسب جمعیت و فعالیت در سطح فضای ملی با جدیت دنبال شود.

تقدیر و تشکر

از دکتر رسول صادقی برای راهنمایی‌های ارزشمندشان در شکل‌گیری مقاله حاضر، سپاس‌گذاری می‌شود. همچنین از پروفسور مارتین بل و خانم آد برنارد^۱ برای ارائه نظرات مفید در انجام محاسبات تشکر می‌شود.

1 Aude Bernard

منابع

- اوبرای، اس (۱۳۷۰). *مهاجرت، شهرنشینی و توسعه*، (ترجمه فرهنگ ارشاد)، تهران: انتشارات مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- ایراندوست، کیومرث، محمدحسین بوچانی، روح‌الله تولایی (۱۳۹۲). "تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی کشور با تأکید بر مهاجرت‌های شهری"، *فصلنامه مطالعات شهری*، شماره ۶، دوره بهار، صص: ۱۱۸-۱۰۵.
- بیگ محمدی، حسن (۱۳۷۷). "روند مهاجرت در استان اصفهان"، *فصلنامه اطلاعات جغرافیایی*، دوره ۸، شماره ۳۲، صص: ۶۴-۵۷.
- بیگ‌محمدی، حسن و بهنام مغانی (۱۳۸۲). "تحلیلی بر روند مهاجرت در استان فارس"، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۹۴-۷۹.
- حسامیان، فرخ، گیتی اعتماد و محمدرضا حائری (۱۳۷۵). *شهرنشینی در ایران*. تهران: انتشارات آگاه.
- خسروی، اردشیر، سعیده آقامحمدی، الهه کاظمی، فرشادپورملک و محمد شریعتی (۱۳۹۱). *سیمای مرگ‌ومیر در ۲۹ استان کشور طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹*. تهران: وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۵). "مطالعه پدیده عظیم مهاجرت‌ها یک الزام است"، *ماهنامه گزارش*، شماره ۶۹، دوره آبان، صص: ۲۵-۲۳.
- زنگی‌آبادی، علی؛ رحیمی، علیرضا؛ مسیبی، سمانه (۱۳۹۲). "تحلیل تطبیقی شاخص‌های اشتغال شهری شهرستان‌های ایران"، *جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال ۲۴، شماره ۱، صص: ۱۲۸-۱۰۹.
- شکرانی محسن (۱۳۹۵). *توسعه و مهاجرت: بررسی تأثیر توسعه بر جریان‌های مهاجرت داخلی بین شهرستان‌های کشور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی*.
- صادقی، رسول و محسن شکرانی (۱۳۹۵). "تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی - بین شهرستانی در ایران"، *توسعه محلی*، دوره ۸، شماره ۲، صص: ۲۷۰-۲۴۵.
- ضرابی، اصغر و حمیدرضا رخشانی‌نسب (۱۳۸۸). "روند مهاجرپذیری و مهاجرفرستی شهرهای ایران در دو دهه اخیر"، *فصل‌نامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳۹، صص ۲۴۷-۲۷۲.

- عسکری‌ندوشن، عباس، احسان لشگری و سمیه فرامرزبان (۱۳۹۵). "رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌ها در ایران"، *تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی*، دوره ۸، شماره ۱، (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، صص: ۱۵۲-۱۲۷.
- فرامرزبان، سمیه (۱۳۹۳). "رابطه مهاجرت و شاخص‌های توسعه در شهرستان‌های کشور براساس سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰"، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه یزد: دانشکده علوم اجتماعی.
- قاسمی‌اردهائی، علی و علی حسینی‌راد (۱۳۸۷). "جریان‌های مهاجرت داخلی و ویژگی‌های مهاجران به تفکیک استان"، تهران: پژوهشکده آمار، مرکز آمار ایران.
- کاظمی‌پور، شهلا و امیر حاجیان (۱۳۹۰). "ایجاد نخستین کلان‌شهر واقعی ایران در مجموعه شهری تهران: با تأکید بر سهم مهاجرت"، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۷۵ و ۷۶، دوره بهار و تابستان، صص: ۴۸-۲۱.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). *نظریات مهاجرت*، شیراز، انتشارات نوید شیراز.
- محمودی، محمدجواد، محمود مشفق و شهلا کاظمی‌پور (۱۳۸۹). "تحلیل سیستمی جایگاه منطقه خراسان در نظام مهاجرتی ایران طی دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵"، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۷۳ و ۷۴، دوره پاییز و زمستان، صص: ۶۲-۴۵.
- محمودیان، حسین و علی قاسمی‌اردهایی (۱۳۹۲). *بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران*. تهران: صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، در دسترس از: <https://iran.unfpa.org/sites/default/files/pub-pdf/Internal-migration.pdf>
- مشفق، محمود (۱۳۸۹). "مهاجرت داخلی در ایران: بررسی سطوح و روندهای مهاجرت داخلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن ۸۵-۱۳۵۵"، پایان‌نامه دکتری جمعیت‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- نسترن، مهین، فرحناز ابوالحسنی، و نرجس بختیاری (۱۳۹۴). "پراکنش فضایی توسعه در شهرستان‌های ایران با رتبه‌بندی ترکیبی"، *فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، سال ۵، شماره ۱۷، صص: ۱۴-۱.
- وارثی، حمیدرضا و زهتاب سروری (۱۳۸۵). "تحلیلی بر ارتباط متقابل، توسعه، مهاجرت و شهرنشینی در ایران"، *جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای*، دوره ۳، شماره ۶، صص: ۱۹۶-۱۷۹.
- Amrith, S. (2011). *Migration and Diaspora in Modern Asia*, New York, Cambridge University Press.

- Bell, M. & S. Muhidin (2009). "Cross-national comparisons of internal migration". Human Development Research Paper 2009/30. UN Department of Economic and Social Affairs, Population Division: New York.
- Bell, M. & G. Ward, (2000). "Comparing temporary Mobility with Permanent migration". *Journal of Tourism Geographies*, 2(1): 87-107.
- Bell, M. (2015). "Demography, time and space". *Journal of Population Research*; 32(3-4): 173-186.
- Bell, M, M. Blake, P. Boyle, O. Duke-Williams, O. Rees, J. Stillwell, & G. Hugo (2002). "Cross-national comparison of internal migration: issues and measures". *Journal of the Royal Statistical Society*; 165(3): 435-464.
- Bell, M, E. Charles-Edwards, D. Kupiszewski, M. Kupiszewski, J. Stillwell, & Y. Zhu (2014). "Internal Migration Data around the World: Assessing Contemporary Practice". *Population, Space and Place*; 21(1): 1-17.
- Bell, M, E. Charles-Edwards, P. Ueffing, J. Stillwell, M. Kupiszewski, & D. Kupiszewski (2015). "Internal Migration and Development: Comparing Migration Intensities around the World". *Population and Development Review*; 41(1): 33-58.
- Bhaskar, D. M. (1980). *An introduction to the study of population*, New Delhi: South Asian publishers.
- Bonifazi, C, & F. Heins (2000). "Long-term trends of internal migration in Italy". *Population, Space and Place*; 6(2): 111-131
- Cliggett, L. (2000). "Social Components of Migration: Experiences from Southern Province, Zambia". *Human Organization*; 59(1): 125.
- Esipova, N, A. Pugliese, & J. Ray (2013). "The demographics of global internal migration". *Migration Policy Practice*; 3(2): 3-5.
- Fielding, A. (2015). *Asian Migrations: Social and Geographical Mobilities in Southeast, East, and Northeast Asia*, Abingdon. New York: Rutledge.
- Geyer H. (1996). "Expanding the theoretical foundations of differential urbanization". *Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie*; 87(1): 44-59.
- Khosravi, A, R. Talor, M. Naghavi, & A. Lopez (2007). "Mortality in the Islamic Republic of Iran". *Bulletin of the World Health Organization*; 85(8): 607-614.
- Long, L, J.C. Tucker, & W. Urton (1988). "Migration distances: An international comparison". *Demography*; 25(4): 633-640.
- Ravenstein, E.G. (1885). "The Laws of Migration." *Journal of the Royal Statistical Society* 48: 167-227.
- Rees, P, Bell, M, Kupiszewski, M, Kupiszewska, D, Ueffing, P, Bernard, A, Charles-Edwards, E, Stillwell, J (2017). "The Impact of Internal Migration on Population Redistribution: an International Comparison". *Population, Space and Place*; 23(6): e2036.
- Rees, P, & M. Kupiszewski (2000). "Internal migration and regional population dynamics in Europe: A synthesis". *Population Studies*; 6(6): 464-466.
- Rodriguez-Mori, H. (2009). "The information behavior of Puerto Rican migrants to Central Florida, 2003-2009: Grounded analysis of six case studies use of social networks during the migration process." Doctoral dissertation, Florida State University: College of Information
- Rogers, A, and L. Castro (1981). *Model Migration Schedules*. Luxemburg: International Institute for Applied Systems Analysis.

- Skeldone, R. (2012). "Migration Transition Revisited: Their Continued Relevance for the Development of Migration Theory". *Population, Space and Place* 18(2): 154-166.
- Zhu, Y. (2007). "China's floating population and their settlement intention in the cities: Beyond the Hukou reform". *Habitat International*, 31(1): 65-76.
- Zlotnik, H. (2006). "The Theories of International Migration", in G. Caselli, J. Vallin & G. Wunsch (eds.) *Demography: Analysis and Synthesis*. New York: Academic Press. (Chapter 59, pp: 293-306).